

## زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی

سال ۷، شماره ۱، پیاپی ۱۰ (بهار و تابستان ۱۴۰۱) شماره صفحات: ۶۵ - ۸۴

### فرایند تضعیف همخوان /b/ در گویش تالشی دیگه‌سرایبی در چارچوب رویکرد بهینگی

شهرام فلاح دیگه‌سرا، سیدمحمد رضی‌نژاد\*

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، اردبیل، ایران.

۲. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

#### چکیده

این مقاله به توصیف و تحلیل فرایند تضعیف همخوان /b/ در گویش تالشی دیگه‌سرایبی در چارچوب نظریه بهینگی می‌پردازد. این فرایند در جایگاه‌های پایانه هجا، در خوشه‌های همخوانی و میان‌واکه‌ای اتفاق می‌افتد. گاهی در آغاز هجا نیز به مواردی برمی‌خوریم که به دلایل تاریخی آن‌ها پرداخته‌ایم. در این تحقیق با استفاده از نظریه بهینگی نشان داده می‌شود که محدودیت رعایت توالی رسایی که فرایندی فعال در اکثر زبان‌ها می‌باشد، نمی‌تواند عامل تحریک فرایند تضعیف درگویش تالشی دیگه‌سرایبی باشد و محرک این عامل باید محدودیت عدم حضور همخوان دارای مشخصه [-cont, -delrel+voice+labial]\* بعد از مرکز هجا باشد. همچنین استدلال می‌شود که اولویت‌دادن به این محدودیت در این گویش باعث می‌شود با وجود ارضانشدن محدودیت توالی رسایی، فرایند تضعیف نسبت به فرایندهای حذف و درج فرایند بهینه‌تری قلمداد شود. اما در محیط خاصی بعد از واج /r/ فرایند تضعیف روی همخوان /b/ صورت نمی‌گیرد و محرک این عامل باید محدودیت [+liquids-lateral+ long v+ cons(v)]\* دانست.

#### واژه‌های کلیدی:

فرایند تضعیف  
محدودیت‌های پایایی  
و نشان‌داری  
نظریه بهینگی  
توالی رسایی  
گویش تالشی دیگه  
سرایبی

#### تاریخچه مقاله:

دریافت: ۵ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱

پذیرش: ۲۸ شهریورماه ۱۴۰۱

\* آدرس ایمیل نویسنده مسئول: shahramfallah56@gmail.com

## ۱. مقدمه

مطالعه علمی زبان‌ها و گویش‌های محلی می‌تواند نتایج نظری و علمی بسیاری را در بر داشته و در راه شناخت بهتر زبان و غنی‌سازی آن کمک کند. بدین ترتیب، رسالت دانش‌پژوهان زبان‌شناسی این است که به نحوی در ثبت و ضبط گویش‌ها کوشا باشند و با مطالعه علمی آن‌ها به گردآوری و ضبط واژه‌ها و بررسی و تحلیل دقیق داده‌های زبانی بپردازند و از جنبه‌های مختلف در غنی‌کردن فرهنگ جامعه گام بردارند.

در طبقه‌بندی زبان‌ها، تالشی را از زبان‌های ایرانی گروه شمال غربی می‌دانند. تالشی را می‌توان در سه گروه شمالی، مرکزی و جنوبی جای داد. تالشی شمالی یعنی تالشی جمهوری آذربایجان است و ادامه آن تا کرگانرود تالش پیش رفته است. تالشی مرکزی در گستره نوار طولی رودخانه‌های ناورد در شمال و سفارود در جنوب رواج دارد و تالشی جنوبی میان رودخانه‌های سفارود در شمال و سفید رود در جنوب متداول است. در هر گروه گونه‌هایی وجود دارد که از همدیگر متمایز هستند. بدین ترتیب از تالشی شمالی به لهجه‌های آستارایی، ویزنه‌ای، عنبرانی، چوبری، جوکندانی و... و از تالشی مرکزی، گونه‌های ناوی، اسالمی (دیگه‌سراییی)، پره‌سری، ارده‌جانی و... و از تالشی جنوبی لهجه‌های خوشابری، شاندرمنی، ماسالی، ماسوله‌ای، شفتی و غیره را می‌توان نام برد (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۷). تالشی از زبان‌های سواحل دریای خزر است که خود به زبان‌های دسته شمال غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارد. این گویش با گویش‌های دیگر سواحل خزر و نیز با گویش‌های مرکزی ایران ارتباط می‌یافت. بعضی از زبان‌شناسان تالشی را به سه گروه تقسیم می‌کنند، تالشی شمالی رایج در جمهوری آذربایجان، تالشی مرکزی رایج در مناطق جنوبی‌تر مثل اسالم تالش و بخش پره‌سر رضوان‌شهر و تالشی جنوبی رایج در شاندرمن، ماسال، شفت، فومن و صومعه‌سرا، گویش جنوبی تالشی به تاتی نزدیک‌تر است و میان آنان فهم متقابل وجود دارد (استیلو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵: ۴۱۳).

این مطالعه فرایند تضعیف در گویش تالشی دیگه‌سراییی را در چارچوب نظریه بهینگی تبیین می‌کند. تضعیف به مجموعه‌ای از فرایندهای مختلف و متنوع از تبدیل یک آوای بی‌واک به واک‌دار (واک‌دارشدگی) تا حذف یک آوا، که شدیدترین حالت است، تضعیف گفته می‌شود. تضعیف یکی از رایج‌ترین فرایندهای آوایی مشاهده‌شده در زبان‌های دنیا است؛ به همین دلیل، تحقیقات بسیاری در رابطه با انواع مختلف آن در زبان‌های گوناگون به انجام رسیده است.

<sup>1</sup> D. Stilo

## ۲. پیشینه پژوهش

هارت<sup>۱</sup> (۲۰۱۰: ۳۴-۳۵) با استفاده از حرف ربط موضعی در چارچوب نظریهٔ بهینگی، به بررسی فرایندهای تضعیف در جایگاه پایانی در زبان دانمارکی می‌پردازد. این فرایندها شامل دمش‌زدایی، تبدیل انسدادی‌ها به نزدیک‌شونده و هجایی شدن در جایگاه پایانی هجا هستند. چنین فرایندی در جایگاه آغاز یا میان‌واکه‌ای اتفاق نمی‌افتد در حالی که در گویش تالشی دیگه‌سرای در جایگاه بین دو واکه نیز اتفاق می‌افتد. همچنین نشان می‌دهد که شرایط پایانهٔ هجا، مانند تضعیف که باعث اصلاح توالی رسایی می‌شود، در زمینهٔ تئوری نشان‌داری موضعی که بسیار پرکاربرد است باعث محدود کردن مشخصه‌های نشان‌داری در جایگاه پایانهٔ هجا می‌شود. نشان‌داری موضعی به عنوان راه‌حلی برای خنثی‌شدگی، درج و حذف است.

چانگ<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) به مطالعهٔ این موضوع می‌پردازد که تضعیف در گالپو<sup>۳</sup> یک فرایند زایا است که بر پسوندی با آغاز انسدادی تاثیر می‌گذارد. در این مقاله مشخصهٔ رسایی به جای مشخصهٔ پیوستگی برای ایجاد محدودیت نشان‌داری محرک تضعیف (SONPRES) مورد بررسی قرار گرفته و نشان می‌دهد که رتبه‌بندی این محدودیت چگونه با توجه به SCL برون‌داد صحیح برای تضعیف را پیش‌بینی می‌کند. بخش قابل توجه این تحلیل توضیح نقش دوسویهٔ یک بافت یا متن دوپهلوی در ایجاد فرایند تضعیف است.

هولد<sup>۴</sup> و همکاران (۲۰۱۱: ۳۰۲-۳۰۳) به مطالعهٔ تضعیف انسدادی‌های بی‌واک میان‌واکه‌ای در زبان اسپانیایی می‌پردازند. در گفتار طبیعی /ptk/ در حالت میان‌واکه‌ای به طور کامل تا بخشی واک‌دار می‌شوند و حتی در حالت واک‌داری کامل سایش بیش‌تری نسبت به /bdg/ دارند. تضعیف در مرز بین‌واژه‌ای بر همخوان‌ها در آغاز کلمات تاثیر می‌گذارد. فرونشانی در تناوب‌ها در جایگاه آغاز کلمات با مقوله‌بندی مجدد همخوان‌های آغاز کلمات در ارتباط است. واک‌داری و سایشی‌شدگی به صورت همزمان در همخوان‌های انسدادی بی‌واک میان‌واکه‌ای در زبان اسپانیایی رخ می‌دهد. همخوان /k/ بیش‌تر از /pt/ تحت تضعیف قرار می‌گیرد و علت واج‌شناسی قاعده‌مندی برای آن یافت نشده است. فرایند تضعیف شامل دو مرحله است که در مرحلهٔ اول با حذف همخوان‌های انسدادی واک‌دار میان‌واکه‌ای منجر به مقوله‌بندی مجدد می‌شود و در مرحلهٔ دوم مقوله‌بندی واجی به شکل متفاوتی بر عناصر بین واژگانی و آغاز واژگان تاثیر می‌گذارد.

بروگان<sup>۵</sup> (۲۰۱۸: ۱۷) تضعیف /s/ را در جایگاه آغاز و پایانه در گویش سالوادور اسپانیا بررسی می‌کند. تضعیف /s/ نه تنها در جایگاه هجایی اتفاق می‌افتد بلکه به عنوان واج‌گونه‌هایی فراتر از مفهوم سه‌جانبهٔ سنتی

<sup>1</sup> M. S. Hart

<sup>2</sup> A. J. Chong

<sup>3</sup> Galpoo

<sup>4</sup> J. I. Hualde

<sup>5</sup> F. D. Brogan

ظهور می‌یابد. علاوه بر بررسی جنبه آواشناختی - اجتماعی /s/ در گویش سالوادور به بررسی تضعیف /s/ بر اساس نظریه آواشناسی می‌پردازد.

کردزعفرانلو کامبوزیا و نعمتی (۱۳۸۶) به بررسی برخی فرایندهای واجی موجود در گویش دلواری پرداخته‌اند. این فرایندها عبارتند از ارتقای واکه (تبدیل æ به e در هجای باز غیر پایانی (sæfær→sefær)، هماهنگی واکه‌ای (هماهنگی واکه‌ای ناپایدار æ، e و o با واکه‌های پایدار a، i و u در مواردی مانند (saheb→sahav)، کشش جبرانی (حذف همخوان و کشش واکه مقابل poxt→po:t)، همگونی (تبدیل t به s در خوشه همخوانی st مثل bæste→bæsse که در آن همگونی کامل یا تشدید عارضی دیده می‌شود)، تضعیف (تبدیل b به v و گاهی w مثل xæbær→xevær)، درج (درج غلت برای جلوگیری از التقای واکه (tfu+oku→tfu-w-oku)، و حذف (حذف n از پایان واژه، مثل nan→nu). در این گویش فرایندهای تضعیف و حذف از سایر فرایندها فعال‌تر است. همچنین برخی فرایندهای اعمال‌شده به منظور دستیابی به ساخت‌های هجایی مطلوب و قابل قبول در واج‌آرایی این گویش صورت گرفته‌اند.

کرد زعفرانلو کامبوزیا و همکاران (۱۳۹۴) به شناسایی فرایندهای واجی تضعیف موجود در گونه‌های کردی ایلامی بر اساس چارچوب واج‌شناسی زایشی پرداخته‌اند و بیان می‌کنند که دامنه عملکرد فرایند تضعیف در پایانه هجا است. همچنین عدم حضور فرایند تشدید در گونه‌های کردی ایلامی نشان می‌دهد که در این گونه‌ها تمایل به حذف خوشه‌های همخوانی وجود دارد.

مدرسی قوامی و همکاران (۱۳۹۷: ۵۶) به این موضوع پرداخته‌اند که رویکرد شباهت‌گریزی پایه اصلی شکل‌گیری واج‌آرایی زبان‌های بشری را ادراک‌پذیری می‌داند. در این رویکرد، همخوان‌های انسدادی به دلیل ضعف ذاتی در سرنخ‌های ادراکی‌شان، به ویژه در جایگاه پایانی، گزینه‌های اصلی برای حذف هستند. با این رویکرد و در قالب نظریه بهینگی به بررسی رابطه میان امکان حذف انسدادی پایانی در خوشه‌های همخوانی زبان فارسی، بر اساس میزان شباهت میان دو عضو خوشه همخوانی می‌پردازند. این مطالعه نشان می‌دهد که در خوشه‌های همخوانی مختوم به همخوان انسدادی، هرچه میزان شباهت انسدادی پایانی به همخوان پیشین در خوشه بیشتر باشد، احتمال حذف آن بیشتر است و هر سه عامل واک، جایگاه و شیوه تولید در این زمینه دخالت دارند.

پالیزبان و همکاران (۱۳۹۸) فرایند تضعیف را در گویش کردی ایلام بررسی کرده‌اند و با بررسی داده‌ها نشان می‌دهند که فرایند واکه‌شدگی همخوان‌های [b, d, g] با طی مراحل ناسوده‌شدگی، حذف واکه ریشه، حذف واکه پسوند و در نهایت تبدیل همخوان به واکه صورت می‌گیرد. همچنین واکه‌شدگی تنها در محیط‌های واژ-واجی روی می‌دهد و در محیط‌های واجی فقط ناسوده‌شدگی اعمال می‌شود و در تبیین فرایندهای دارای تناوب واجی که در چندین مرحله اعمال می‌شود، انگاره بهینگی متوالی از انگاره موازی کارآمدتر است.

احمدخانی و لطیفی (۱۳۹۸) برخی از فرایندهای فعال در گویش بروجردی را بررسی می‌کنند تا مشخص شود که واژه‌ها از لحاظ واجی و آوایی در گویش مورد نظر در معرض چه تغییراتی قرار می‌گیرند. این مطالعه نشان داد که به جز فرایند تقویت موارد بسیار زیادی از فرایندهای همگونی، ناهمگونی و تضعیف در این گویش دیده می‌شود که این امر نشان‌دهنده این است که گویشوران لری بروجردی نسبت به گویشوران زبان فارسی معیار تمایل بسیار زیادی به رعایت اصل کم‌کوشی در گفتار خود دارند؛ همچنین با توجه به نظریه بهینگی مشخص شد که محدودیت‌های حاکم بر صورت‌های بهینه در گویش بروجردی با زبان فارسی معیار متفاوت است. در فرایند همگونی آن چه باعث شد تا گزینه بهینه انتخاب شود، محدودیت نشان‌داری با توجه به اولویت آن در سلسله‌مراتب محدودیت‌ها است.

در این آثار با استخراج انواع فرایندهای واجی موجود در گویش‌ها و زبان‌های مختلف، به توصیف و تبیین آن‌ها با بهره‌گیری از چارچوب نظریه بهینگی پرداخته شده است. روش‌ها توصیفی-تحلیلی به کار رفته و دستاوردهای پژوهش‌ها حاکی از آن است که انواع فرایندهای همگونی، ناهمگونی، درج، حذف، کشش جبرانی، تضعیف و تقویت در این گویش‌ها و زبان‌ها وجود دارد و قابل تبیین با رویکرد بهینگی بوده و مشخص شده است. تحلیل داده‌ها با توجه به محدودیت‌های موجود در هر زبان و گویش و چینه‌های مختلف محدودیت‌های آن‌ها در انجام این پژوهش بسیار مفید و تاثیرگذار بوده است. مطالعه پیش رو، نظریه هارت (۲۰۱۰) مبنی بر این که فرایند تضعیف در جایگاه آغاز یا میان‌واکه‌ای اتفاق نمی‌افتد، را رد می‌کند. در گویش تالشی دیگه‌سرایبی فرایند تضعیف در جایگاه بین دو واکه نیز اتفاق می‌افتد.

با وجود پژوهش‌های فراوان در خصوص فرایند تضعیف در زبان‌های مختلف، مطالعات در دسترس در رابطه با این فرایند در گویش تالشی دیگه‌سرایبی و گویش‌های دیگر تالشی وجود ندارد. این مطالعه که به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و بر اساس نظریه بهینگی انجام شده است، در پی یافتن پاسخ به پرسش‌هایی از این دست است که فرایند تضعیف در گویش تالشی دیگه‌سرایبی در مورد همخوان /b/ در محیط‌های مختلف دارای چه سازو کاری است و در چه محیطی فرایند تضعیف صورت نمی‌گیرد؛ محدودیت‌های فعال در رابطه با این فرایند چه محدودیت‌هایی هستند و از چه ترتیبی تبعیت می‌کنند. به منظور گردآوری داده‌های پژوهش، داده‌های زبانی مورد نیاز گویش تالشی دیگه‌سرایبی از طریق مصاحبه و ضبط صدا، از گویشوران بومی از افراد سال‌خورده و مسن در دیگه‌سرا و روستاهای مجاور جمع‌آوری می‌شود. همچنین، نویسنده خود گویشور گویش تالشی دیگه‌سرایبی است.

ساختار کلی مقاله به این صورت است که ابتدا در بخش سوم، پس از اشاره‌ای مختصر به مبانی نظریه بهینگی، تعریف فرایند تضعیف، انواع جایگاه‌ها و انگیزه‌های وقوع آن به طور عام پرداخته می‌شود. در این بخش روش پژوهش بیان می‌شود و در بخش چهارم داده‌های ناظر بر وقوع این فرایند در گویش تالشی دیگه‌سرایبی ارائه

می‌شود. در بخش چهارم، چارچوب نظریه واج‌شناسی بهینگی تحلیل می‌شود و به عدم اعمال فرایند تضعیف بعد از هجای (۳۷) پرداخته می‌شود. سرانجام در بخش پایانی، نتایج حاصل از مطالعه، جمع‌بندی و ارائه می‌شوند.

### ۳. چارچوب نظری پژوهش

در این بخش با توجه به اهمیت نظریه بهینگی که از نظریات غالب در این دهه و بسیار مطرح و تأثیرگذار در زبان‌شناسی است، به ذکر توصیفی مختصر از آن پرداخته می‌شود.

#### ۳-۱. نظریه بهینگی

هدف اصلی نظریه بهینگی که همان مقایسه گزینه‌ها با توجه به سلسله‌مراتبی از محدودیت‌ها است، لزوماً به تک‌مرحله‌ای بودن نگاشت گره نخورده است. نگاشت بین درون‌داد و برون‌داد در نظریه بهینگی، از طریق رتبه‌بندی بین محدودیت‌ها به شکل کاملاً موازی انجام می‌پذیرد. نظریه بهینگی توسط پرنس<sup>۱</sup> و اسمولنسکی<sup>۲</sup> در سال (۱۹۹۱) در همایش واج‌شناسی در دانشگاه آریزونا (شهر توسان) مطرح شد (جم و ذلقی، ۱۳۹۲). در آن همایش مقاله‌ای با عنوان بهینگی ارائه شد. لندون<sup>۳</sup> و آرچنگلی<sup>۴</sup> (۱۹۹۷: ۵۳۵) در معرفی نظریه بهینگی بیان می‌کند که تأثیر این نظریه بر واج‌شناسی و خارج از واج‌شناسی عظیم بوده و تأثیر آن بر حوزه‌های خارج از واج‌شناسی اگرچه تعیین‌کننده نبود، مهم بوده است. نظریه بهینگی نظریه‌ای است که در بطن زبان‌شناسی زایشی جوانه زده است و در همه حوزه‌های زبانی رویکردی محدودیت-مبنا دارد. باید گفت بیش‌ترین تأثیر آن بر واج‌شناسی زایشی بوده است و هدف آن تبیین زبان‌ها تنها از طریق مجموعه محدودیت‌های جهانی است.

در این نظریه رابطه بین درون‌داد و برون‌داد به کمک دو ساز و کار صوری و ریاضی‌گونه به نام زاینده و ارزیاب برقرار می‌شود. زاینده گزینه‌های رقیب را برای درون‌داد مورد نظر زایش می‌کند. آن‌گاه ارزیاب از سلسله مراتب محدودیت‌های آن زبان بهره می‌گیرد تا از میان گزینه‌های تولیدشده توسط زاینده، گزینه یا گزینه‌های بهینه را به عنوان برون‌داد انتخاب کنند (کوربین<sup>۵</sup>، ۲۰۰۶: ۱۵). بنابراین، برون‌داد که نتیجه تعامل و رقابت بین محدودیت‌ها است، بهترین گزینه ممکن است. برون‌داد بهینه یعنی برون‌دادی که کم‌ترین میزان تخطی از محدودیت‌ها را دارد که در نتیجه رقابت میان محدودیت‌های مذکور حاصل می‌شود. در نهایت، ماحصل تقابل محدودیت‌ها و رقابت آن‌ها برای تعیین و انتخاب برون‌داد بهینه در یک تابلو نشان داده می‌شود که ساز و کار مورد استفاده در نظریه بهینگی برای نشان‌دادن بازنمایی‌های واجی است. سلسله‌مراتب محدودیت‌های یک زبان

<sup>1</sup> Prince

<sup>2</sup> Smolensky

<sup>3</sup> D. T. Langendoen

<sup>4</sup> D. Archangeli

<sup>5</sup> L. Corbin

عبارت است از مرتبه‌بندی و محدودیت‌ها. این محدودیت‌ها خود برگرفته از مجموعه همگانی محدودیت‌ها هستند که جزو دانش زبانی زیستی و ژنتیکی انسان هستند.

### ۲-۳. محدودیت‌ها

محدودیت‌ها در همه زبان‌ها وجود دارند؛ اگرچه بسیاری از این محدودیت‌ها به طور معمول در تعیین برون داد تأثیر کمی دارند یا اصلاً بدون تأثیر هستند زیرا در ترتیب محدودیت‌ها در سطح پایینی قرار دارند به طوری که ترتیب محدودیت‌ها از چپ به راست است. بنابراین، هر محدودیت بر تمام محدودیت‌های سمت راست خود مسلط است.

### ۳-۳. محدودیت‌های پایایی و محدودیت‌های نشان‌داری

از دیدگاه مکارته<sup>۱</sup> محدودیت یک گرایش عام واج‌شناختی است که در بیش‌تر زبان‌ها صادق است. محدودیت‌های پایایی هر گزینه برون‌داد را با صورت متناظر آن در بازنمایی زیرساختی (درون‌داد) مقایسه و هرگونه تغییر را با ستاره‌دار کردن جریمه می‌کنند. برای نشان‌دادن حذف یک گزینه از صحنه رقابت فقط آن قسمتی که منجر به حذف آن شود، با علامت تعجب (!) درج می‌شود، در این صورت به آن اصطلاحاً «تخطی مهلک»<sup>۲</sup> می‌گویند (مکارته ۲۰۰۲: ۴۵). از نظر دبیرمقدم (۱۳۸۳) در خانه‌های هاشورخورده که دیگر نقشی در تعیین گزینه بهینه ندارند، این علامت تعجب به هیچ وجه قرار داده نمی‌شود. نمودارهای معمول نظریه بهینگی را اصطلاحاً تابلو می‌نامند. نشانه انگشت اشاره گزینه بهینه را مشخص می‌کند (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۱۸۵-۱۹۷). کگر<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) بیان می‌کند که در تابلوهای بهینگی وجود سایه محدودیت خاصی را نشان می‌دهد که تخطی از آن محدودیت برای تعیین برون‌داد بهینه پر اهمیت و حیاتی نیست و محدودیت‌های نشان‌داری به درون‌داد دسترسی ندارند. به بیانی شفاف‌تر، محدودیت‌های نشان‌داری قادر به مقایسه درون‌داد با برون‌داد نیستند؛ بلکه اگر یک گزینه برون‌داد شرایطشان را رعایت نکرده باشد، آن را جریمه می‌کنند.

بر اساس نظریه تناظر می‌توان محدودیت‌های پایایی را در سه گروه تعریف کرد:

۱. MAX-I: هیچ عنصری نباید در برون‌داد حذف شود. این محدودیت بیان می‌کند، اگر بین O (برون‌داد) و I (درون‌داد) رابطه تناظر برقرار باشد و I در درون‌داد حضور داشته باشد، در این صورت در برون‌داد متناظر باید O هم حضور داشته باشد و اگر O در برون‌داد تظاهر نداشته باشد، یک تخلف محسوب می‌شود و جریمه دریافت می‌کند. به عبارت ساده‌تر این محدودیت بیان می‌کند که هیچ عنصری نباید در برون‌داد حذف شود.

<sup>1</sup> J. J. McCarthy

<sup>2</sup> fatal violation

<sup>3</sup> R. Kager

۲. DEP-IO: هیچ عنصری نباید در برون‌داد درج شود. این محدودیت بیان می‌کند، اگر بین O و I رابطه تناظر برقرار باشد و اگر در برون‌داد حضور داشته باشد، در درون‌داد عنصر I متناظر با آن حضور نداشته باشد محدودیت DEP-IO نقض شده است. به عبارت دیگر، این محدودیت بیان می‌کند هیچ عنصری نباید در برون‌داد درج شود.

۳. IDENT-IO(F): در نگاشت درون‌داد به برون‌داد هیچ مشخصه‌ای نباید تغییر کند. اگر I عنصر درون‌دادی باشد و O عنصر برون‌دادی باشد و این دو عنصر با هم رابطه تناظر داشته باشند، در این صورت اگر I دارای مشخصه [aF] باشد، باید O نیز دارای همین مشخصه باشد. به عبارت دیگر این محدودیت بیان می‌کند در نگاشت درون‌داد به برون‌داد هیچ مشخصه‌ای نباید تغییر کند.

در نظریه تناظر هر عنصر درون‌دادی باید عنصری متناظر با خود در برون‌داد داشته باشد و هر عنصر برون‌دادی باید عنصری متناظر با خود در درون‌داد داشته باشد. اگر این تناظر به هم بخورد، در حالت اول محدودیت MAX و در حالت دوم محدودیت DEP نقض می‌شود و برای نمایش دادن یکسانی مشخصه‌های واجی محدودیت IDENT(F) اعمال می‌شود. محدودیت‌های پایایی، هر گزینه برون‌داد را به صورت متناظر آن در بازنمایی زیرساختی درون‌داد مقایسه می‌کنند و هرگونه تغییر را با ستاره‌دار کردن جریمه می‌کنند. محدودیت‌های نشان‌داری قادر به مقایسه درون‌داد با برون‌داد نیستند؛ بلکه اگر گزینه برون‌دادی شرایط خوش‌ساختی برون‌داد را رعایت نکرده باشد، آن را جریمه می‌کنند (بدخشان و زمانی، ۱۳۹۵: ۹۲).

#### ۳-۴. محدودیت‌های به کار گرفته شده در تحلیل این پژوهش عبارتند از:

[-cont -delrel +voice +labial]\* محدودیت عدم حضور همخوان دارای مشخصه لبی، واک‌دار، ناپیوسته و بدون رهش تدریجی بعد از مرکز هجا می‌باشد (یاکوبس<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴: ۸۴)

[+liquids -lateral +long v +cons(v)]\* محدودیت عدم اعمال فرایند تضعیف بر همخوان /b/ بعد از یک همخوان با مشخصات روان، کناری در کنار یک واکه کشیده یعنی این‌که هرگاه بعد از واج /r/ واکه کشیده داشته باشیم، فرایند تضعیف روی همخوان /b/ اعمال نمی‌شود.

LIN- این محدودیت ناظر بر رعایت توالی خطی آواها است.

IDENT(f)- هر گونه تغییر مشخصات آوایی مجاز نیست.

Complex Coda- این محدودیت به معنای تمایل برای پرهیز از خوشه‌های همخوانی در پایانه هجا است.

<sup>1</sup> H. Jacobs



SON-SEQ- هر هجا در هنگام آغاز تولید، در کمینه مقدار رسایی واقع می‌شود و با نزدیک‌تر شدن به هسته به مقدار رسایی افزایش می‌یابد و سپس دوباره با دور شدن از هسته شاهد کاهش مقدار رسایی هستیم (کگر، ۱۹۹۹: ۲۶۷).

### ۳-۵. تضعیف

تضعیف به تغییراتی در آوای زبان اشاره می‌کند که به کاهش میزان انسداد یا کشش یک همخوان منجر می‌گردد. اصطلاح تضعیف به یک فرایند منفرد خاص اشاره نمی‌کند، بلکه مجموعه‌ای از فرایندهای مجزا و متنوع یعنی تشدیدزایی، زنشی‌شدگی، صغیری‌شدگی، ناسوده‌شدگی، حذف، چاکنایی‌شدگی و واک‌دارشدگی را تحت پوشش قرار می‌دهد. اسمیت<sup>۱</sup> (۲۰۱۲: ۹۰) با توجه به این‌که دو فرایند صغیری‌شدگی و ناسوده‌شدگی در ویژگی پیوسته مشترک هستند، هر دو را درهم ادغام نموده و آن را تحت عنوان صغیری‌شدگی، به صورت تبدیل یک آوای گرفته (انسدادی و انسایشی) به یک آوای پیوسته (سایشی، ناسوده یا غلت) با انگیزه رسایی تعریف می‌نماید. تلاش‌های بسیاری صورت گرفته است تا بتوان یک تحلیل صوری واحد از این فرایندهای متفاوت ارائه کرد. همه فرایندهایی که زیرمجموعه تضعیف شمرده می‌شوند را می‌توان تحت دو گونه اصلی دسته‌بندی کرد که عبارتند از تضعیف حاصل از خنثی‌شدگی در جایگاه بی‌نشان و تضعیفی که به افزایش میزان رسایی منجر می‌شود و آن را رساگردانی می‌خوانند. نوع اول، عموماً در پایانه هجا یافت می‌شود و در جایگاه پایان هجا یا پایان واژه به وقوع می‌پیوندد. در حالی که نوع دوم تضعیف به طور معمول جایگاه‌های میان‌واکه‌ای یا مابین دو آوای رسا را تحت تأثیر قرار می‌دهد و افزایش میزان رسایی را در پی دارد.

در رابطه با بافت‌هایی که تضعیف در آن‌ها روی می‌دهد، دو نوع جایگاه شناخته شده‌اند: جایگاه‌های ضعیف و جایگاه‌های قوی (کریستال<sup>۲</sup>، ۱۹۹۲: ۱۴۳). جایگاه‌های ضعیف بافت‌هایی هستند که تصور می‌شود به دلیل دارا بودن شرایط خاصی زمینه را برای وقوع تضعیف فراهم می‌کنند و جایگاه‌های پایانه هجا که خود شامل دو گونه ماقبل همخوانی و پایان واژه‌ای می‌باشد و میانی مانند ما بین دو واکه، بین دو همخوان دارای رسایی بالا، یا میان یک واکه و یک همخوان با میزان رسایی بالا را در بر می‌گیرد. تضعیف یکی از پر بسامدترین فرایندهای واجی در گویش تالشی دیگه‌سرایبی است. طبق تعریف تراسک<sup>۳</sup> (۱۹۹۶: ۶۹) تضعیف فرایندی است که تنها در مورد همخوان‌ها رخ می‌دهد و در آن قدرت آوایی همخوان‌ها کاهش می‌یابد.

طی فرایند تضعیف، قدرت کلی یک صدا چه به صورت در زمانی و چه به صورت هم‌زمانی کاهش می‌یابد. تغییرات آوایی از انسدادی به سایشی، سایشی به ناسوده، واک‌داری به بی‌واکی و یا حذف یک صدا را در بر می‌گیرد.

<sup>1</sup> J. L. Smith

<sup>2</sup> D. Crystal

<sup>3</sup> R. L. Trask

گیرد (کردزعفرانلو، ۱۳۸۲: ۷۳) و کنستویچ<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) هر دو محیط واکه‌ای را بهترین محیط برای فرایند تضعیف دانسته‌اند. بنابراین مراحل فرایند تضعیف را می‌توان به صورت (۱) نشان داد.

(۱) انفجاری بی‌واک < انفجاری واک‌دار < سایشی < خیشومی < روان < ناسوده < چاکنایی < حذف

### ۱-۳. روش پژوهش

رویکرد این پژوهش به نظام آوایی گویش تالشی دیگه‌سرای، رویکرد صوری، معطوف به گفتار عادی گویشوران بومی است. شیوه‌ای که در بخش آواشناسی و استخراج آواها به کار گرفته شده، به طور کلی بر بنیاد نمونه‌هایی از گفتار عادی گویشوران این گویش در محیط ادای پاره‌گفتار استوار است. به منظور انجام این پژوهش از ۲۰ گویشور بی‌سواد و بومی روستای دیگه‌سرا میان سنین ۴۰ تا ۷۰ سال (۱۰ زن و ۱۰ مرد)، هر کدام به مدت یک ساعت مصاحبه به عمل آمده و داده‌ها به صورت ضبط‌شده، گردآوری شده‌اند. همچنین نگارنده، گویشور این گویش است و روش پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی است.

### ۴. تحلیل داده‌ها

این مطالعه که به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و بر اساس نظریهٔ بهینگی انجام شده است، در پی یافتن پاسخ به پرسش‌هایی از این دست است که فرایند تضعیف در گویش تالشی دیگه‌سرای در مورد همخوان /b/ در محیط‌های مختلف دارای چه سازوکاری است و در چه محیطی فرایند تضعیف صورت نمی‌گیرد؛ محدودیت‌های فعال در رابطه با این فرایند چه محدودیت‌هایی هستند و از چه ترتیبی تبعیت می‌کنند.

### ۱-۴. فرایند تضعیف در تالشی دیگه‌سرای

عامل تحریک تضعیف در گویش تالشی دیگه‌سرای باید محدودیت عدم حضور همخوان با مشخصهٔ [-\*cont-delrel +voice +labial] بعد از مرکز هجا باشد. مواردی وجود دارند که با تضعیف (سایشی‌شدگی) همخوان اول در خوشه‌های همخوانی پایانی هجا، هنوز مشکل توالی رسایی پا برجا است. برای مثال کلمهٔ قبض را «قفض» تلفظ می‌کنند که هنوز مشکل توالی رسایی وجود دارد. در جدول (۱) مشخص است که اگر عامل محرک فرایند تضعیف در خوشه‌های همخوانی پایانهٔ هجا، محدودیت توالی رسایی [SON-SEQ] باشد حال مشکل عدم رعایت توالی رسایی باید رفع می‌شد. در حالی که هنوز در واژهٔ قبض محدودیت توالی رسایی پا برجا

<sup>1</sup> M. J. Kenstowicz

است و در پایان هجا به جای کاهش رسایی، افزایش رسایی صورت می‌گیرد که قبض را قفض یا نبش را نفش می‌گویند.

## جدول ۱.

نمونه‌هایی از تضعیف همخوان اول در خوشه‌های همخوانی پایانی هجا

معنا	فرایند تضعیف	Coda
قبض	qafz → qabz	-Vbz
نبش	nafš → nabš	-Vbš
نبض	nafz → nabz	-Vbz
دبش	defš → debš	-Vbš
طبخ	tafq → tabx	-Vbx

شاهد دیگری نیز وجود دارد که محرک فرایند تضعیف در خوشه‌های پایانه هجا محدودیت توالی رسایی نیست. مسلم است که در خوشه‌های پایانه هجای واژه /zabt/ توالی رسایی به خوبی رعایت شده است و در پایانه هجا شاهد توالی رسایی نزولی هستیم. بنابراین، اعمال فرایند تضعیف برای رعایت توالی رسایی بر آن حشو خواهد بود و این خلاف اصل اقتصاد زبانی است. در نتیجه، باید فرایند تضعیف محرک دیگری داشته باشد.

پس می‌توان به این نکته پی برد که در گویش تالشی دیگه‌سرایبی آوای بعد از هسته نباید دارای مشخصه  $*[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]$  باشد. بنا بر محدودیت  $*[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]$  تمایل زبان بر آن است که آوای انسدادی /b/ که دارای مشخصه  $*[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]$  است پس از هسته نیاید و در صورت بروز تا حد امکان این تخطی جبران شود. از این رو، گویش تالشی دیگه‌سرایبی از فرایند تضعیف استفاده می‌کند. تبدیل انسدادی‌ها به همخوان‌های سایشی با عنوان سایشی‌شدگی در بافت‌های بین دو واکه یا بعد از واکه اتفاق می‌افتد به طوری که نوعی فرایند تضعیف به شمار می‌رود. (کنستویچ، ۱۹۹۴) این امر خود تا حدی معادل محدودیت  $*[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]$  مبنی بر نیامدن همخوان انسدادی /b/ دارای مشخصه  $*[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]$  بعد از هسته است. در جدول (۲) مشخص است که عامل محرک فرایند تضعیف در خوشه‌های همخوانی پایانه هجا، محدودیت توالی رسایی [SON-SEQ] نیست چرا که در خوشه پایانه هجای واژه /zabt/ توالی رسایی به خوبی رعایت شده است و در پایانه هجا توالی رسایی نزولی رخ می‌دهد.

## جدول ۲.

نمونه‌هایی از تضعیف همخوان اول در خوشه‌های همخوانی پایانی هجا

معنا	فرایند تضعیف	Coda
ضبط	zabt → zaft	-Vbt
ثبت	sabt → saft	-Vbt
ربط	rabt → raft	-Vbt
مبتلا	mobtala → mæftala	-Vbt
مبتدی	mobtadi → mæftadi	-Vbt
خبط	xabt → xaft	-Vbt

با توجه به این که در گویش تالشی دیگه‌سرای محدودیت  $[-\text{cont} - \text{delrel} + \text{voice} + \text{labial}]^*$  از اهمیت بیش‌تری برخوردار است، بنابراین رتبه بالایی می‌گیرد. برای این که در چنین داده‌هایی این محدودیت ارضا شود، با استفاده از فرایند تضعیف آوای /b/ به آوای /v/ و /f/ تبدیل می‌شود. در این صورت این محدودیت در تعارض با محدودیت IDENT(f) است و برای حفظ محدودیت  $[-\text{cont} - \text{delrel} + \text{voice} + \text{labial}]^*$  باید رتبه بالاتری نسبت به محدودیت IDENT(f) داشته باشد.

پس توالی محدودیت حاکم بر گویش تالشی دیگه‌سرای را به شکل (۲) می‌توان نوشت.

$(2) [-\text{cont} - \text{delrel} + \text{voice} + \text{labial}], \text{LIN}^1, \text{MAX}, \text{DEP} \gg, \text{SON-SEQ}, \text{IDENT}(f)^2, \gg \text{Complex Coda}^3$

این محدودیت‌ها همانند سایر محدودیت‌ها نقض‌پذیر هستند؛ دلیل این نقض‌پذیری را باید اختیار گویشور در چینش محدودیت‌ها دانست. اگرچه همه محدودیت‌ها همگانی هستند، اما زبان‌ها مرتبه‌بندی متفاوتی از این محدودیت‌ها به دست می‌دهند. این مرتبه‌بندی عبارت است از ترتیب چینش محدودیت‌ها در یک زبان خاص بر اساس اهمیتی که هر کدام از آن‌ها در زبان دارند (لجندر<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۰۱).

در تابلوی (۱) اگرچه محدودیت توالی رسایی ارضا نشده است، ولی با ارضای محدودیت  $[-\text{cont} - \text{delrel} + \text{voice} + \text{labial}]$  فرایند تضعیف رخ می‌دهد.

<sup>۱</sup>. این محدودیت ناظر بر رعایت توالی خطی آواها است.

<sup>۲</sup>. هرگونه تغییر مشخصات آوایی مجاز نیست.

<sup>۳</sup>. به معنای تمایل برای پرهیز از خوشه‌های همخوانی در پایانه هجا است.

<sup>۴</sup> Legendre

تابلوی (۱)

رقابت محدودیت‌ها در واژه «قبض»

Gabz	*[-cont-delrel+voic e+labial]	LIN	MAX	DEP	SON- SEQ	IDENT(f)	*COMP (CODA)
a.Gabz	*!				*		*
b.Gafz →					*	*	*
c.Gazf		*					*
d.Gaz			*				
e.Gabez				*			

ضمناً محدودیت‌های LIN، MAX، DEP و نسبت به هم رتبه‌بندی نشده‌اند چرا که جابجایی آن‌ها تاثیری در انتخاب گزینه بهینه ندارد.

#### ۲-۴. چند مورد از تضعیف در همخوان‌های غیرخوشه‌ای

در گویش تالشی دیگه‌سراییی محدودیت [-cont -delrel +voice +labial]\* علاوه بر خوشه‌های همخوانی در پایانهٔ هجا بر همخوان‌های غیرخوشه‌ای نیز اعمال می‌شود. برای مثال صورت درون‌دادی کلمهٔ آب /āb/ به صورت آو /āv/ تلفظ می‌شود. این محدودیت در جایگاه بین دو واکه نیز اعمال می‌شود. برای مثال کلمهٔ لوبیا /Lubjā/ به صورت لوویا /Luvjā/ تلفظ می‌شود. کلمهٔ دوباره /dubāre/ به صورت /dāvāra/ تلفظ می‌شود. ملاحظه می‌شود که همخوان /b/ در بین دو واکه نیز با استفاده از فرایند تضعیف به همخوان سایشی /v/ جهت برآورده کردن محدودیت [-cont -delrel +voice +labial]\* تبدیل شده است. پس می‌توان این را به عنوان یک محدودیت غالب در گویش تالشی به حساب آورد. این محدودیت در جایگاه v-c# یعنی بین یک واکه و یک همخوان در جایگاه پایانهٔ هجا نیز اعمال می‌شود. برای مثال، کلمهٔ ببر /babr/ به صورت بَور /bavr/ یا کلمهٔ صبر /sabr/ به صورت صَور /savr/ تلفظ می‌شود. این محدودیت همچنین در جایگاه v:-# یعنی بعد از واکه کشیده در جایگاه پایانهٔ هجا نیز اعمال می‌شود. کلمهٔ شیب /šib/ به صورت شیو /šiv/ یا کلمهٔ سیب /sib/ به صورت سیف /sif/ تلفظ می‌شود. همخوان /b/ بعد از مصوت‌های کشیده نیز محدودیت [-cont -delrel +voice +labial]\* را برآورده می‌سازد.

برخی از کلمه‌های موجود در گویش تالشی در واژه‌هایی همچون [var] برف، [vā] باد، [vang] بانگ، قبل از آن که متأثر از فرایند تضعیف باشند، ریشهٔ تاریخی دارند. به سخن دیگر، صورت اولیه (قدیمی) این واژه ها در زبان‌های اوستایی و فارسی میانه به شکل امروزی بوده و در برخی از گویش‌ها و از آن جمله در گویش

تالشی، همچنان حفظ شده است. نمونه‌های زیادی را می‌توان در جدول (۳) ملاحظه کرد. بنابراین صحیح نیست که تمام این گونه تغییرات را در مقایسه با فارسی معیار حاصل عملکرد فرایند تضعیف دانست، زیرا فرایند تضعیف از لحاظ واج‌شناسی غالباً در موقعیت پایانی و میان‌مصوتی رخ می‌دهد، در حالی که در واژه‌هایی چون [var]، [vā]، یا [vang] فرایند تبدیل واج در موقعیت آغازین واژه است و در چنین موقعیتی معمولاً فرایند تقویت عمل می‌کند. در داده‌های جدول (۳) تنها زبان فارسی تحت تأثیر فرایند تقویت قرار می‌گیرد و طی آن /v/ از /w/ فارسی میانه به /b/ فارسی بدل می‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۳).

### جدول ۳.

نمونه‌واژه‌هایی در گویش تالشی با حفظ ریشه تاریخی در زبان‌های اوستایی و فارسی میانه<sup>۱</sup>

معنی	فارسی	تالشی	فارسی میانه
باد	/bād/	/vā/	/wād/
بره	/barre/	/varra/	/warrag/
برف	/barf/	/var/	/wafr/
بس	/bas/	/vas/	/was/
باران	/bārān/	/vārəš/	/Wārān/
بچه	/bačče/	/vačə/	/waččag/
بر (آغوش)	/bar/	/var/	/war/

### ۳-۴. عدم اعمال فرایند تضعیف بعد از هجای (rv:)

اما در محیط خاصی همخوان /b/ تحت تأثیر محدودیت [-cont -delrel +voice +labial]\* قرار نمی‌گیرد و همان همخوان /b/ باقی می‌ماند. این در صورتی اتفاق می‌افتد که قبل از واج /b/، هجای (rv:) داشته باشیم فرایند تضعیف در این محیط اعمال نمی‌شود. محرک این عامل باید محدودیت [+liquids]\* [lateral +long v +cons(v)] دانست. دلیل این امر به نظام واج‌آرایی گویش تالشی مربوط می‌شود که چنین توالی در درون یک هجا در گویش تالشی مجاز نیست که با بررسی لغت‌نامه تالشی علی رفیعی (۱۳۸۶)، فرهنگ تالشی فرامرز مسرور ماسالی (۱۳۸۶) و فرهنگ تطبیقی تالشی - تاتی و آذری دیرین علی عبدلی (۱۳۹۳) مشخص شد که چنین توالی در گویش‌های تالشی مجاز نیست. در جدول (۴) همخوان /b/ بعد از /rv:/ واقع شده و صورت آوایی خود را حفظ کرده است. ضمناً با بررسی لغت‌نامه دهخدا، چنین توالی در زبان فارسی بسیار محدود است که تنها سه نمونه از آن وجود دارد که عبارت‌اند از راوچه، ریو و ریونیز.

<sup>۱</sup> داده‌ها برگرفته از MacKenzie, 2014

## جدول ۴.

نمونه‌هایی از عدم اعمال تضعیف بر همخوان /b/ بعد از /rv:/

معنی	عدم اعمال فرایند تضعیف	rv:-#
جوراب	ɟʒurāb → ɟʒurāb	rā-#
خراب	xarāb → xarāb	rā-#
تراب	torāb → turāb	rā-#
سهراب	sohrāb → surāb	rā-#
محراب	Mehrāb → merāb	rā-#

در جدول (۵) همخوان /b/ بعد از /rv:/ واقع شده و صورت آوایی خود را حفظ کرده است.

## جدول ۵.

نمونه‌هایی از عدم اعمال تضعیف بر همخوان /b/ بعد از /rv:/

معنی	عدم اعمال فرایند تضعیف	rv:-#
غروب	qorub → qurub	ru#
برف‌روب	barfrub → barfrub	ru#
میکرب	microb → micrub	ru#
مشرب	mašrob → mašrub	ru#
مضروب	mazrub → mazrub	ru#

در جدول (۶) همخوان /b/ بعد از /rv:/ واقع شده و صورت آوایی خود را حفظ کرده است.

## جدول ۶.

نمونه‌هایی از عدم اعمال تضعیف بر همخوان /b/ بعد از /rv:/

معنی	عدم اعمال فرایند تضعیف	rv:-#
غریب	qarib → qarib	ri:-#
ضریب	zarib → zarib	ri:-#
تقریب	taqrib → taqrib	ri:-#
جریب	ɟqarib → ɟqarib	ri:-#
فریب	farib → farib	ri:-#

پس در محیط خاصی همخوان /b/ تحت تاثیر محدودیت  $*[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]$  قرار نمی‌گیرد و همان همخوان /b/ باقی می‌ماند که تابلوی (۲) مؤید این مطلب است. این در صورتی اتفاق می‌افتد که قبل از واج /b/، هجای (rv:) داشته باشیم. فرایند تضعیف در این محیط اعمال نمی‌شود پس باید یک محدودیت جدید تعریف کنیم که در گویش تالشی دیگه‌سرایبی مجاز نیست بعد از همخوان /r/ که واکه کشیده وجود داشته باشد همخوان /b/ به همخوان /v/ تبدیل شود. پس توالی محدودیت حاکم بر گویش تالشی دیگه‌سرایبی را می‌توان به صورت (۳) نوشت.

(3)  $*[+\text{liquids} -\text{lateral} +\text{long} v +\text{cons}(v)]$ , LIN, MAX, DEP, >> SON-SEQ,  $*[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]$ , IDENT(f), >> Complex Coda

در گویش تالشی کلمه مغرب را مغرب تلفظ می‌کنند که در این صورت همخوان /b/ در برون‌داد صورت درون‌دادی خود را حفظ می‌کند، تحت تاثیر فرایند تضعیف قرار نمی‌گیرد و واکه قبل از همخوان /b/ به واکه کشیده تبدیل می‌شود. در این صورت، برای دستیابی به گزینه بهینه بر اساس نظریه بهینگی باید یک محدودیت جدید تعریف کنیم که قبل از محدودیت  $*[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]$  قرار گیرد. در این‌جا محدودیت  $*[+\text{liquids} -\text{lateral} +\text{long} v +\text{cons}(v)]$  را قبل از آن یا در مرتبه بالاتری یعنی سمت چپ جدول قرار می‌دهیم در حالی که محدودیت IDENT(f) را که گزینه بهینه ما از آن تخطی کرده را در مرتبه پایین‌تر یعنی سمت راست جدول قرار می‌دهیم. به بیان دیگر، هر گاه قبل از واج /b/ هجای (rv:) داشته باشیم فرایند تضعیف اعمال نمی‌شود. در حالی که افراد مسن و بی‌سواد کلمه مغرب را مرغیو تلفظ می‌کنند که در این صورت فرایند تضعیف صورت می‌گیرد. ضمناً در گویش تالشی دیگه‌سرایبی واژه دیرماز را به معنای مغرب به کار می‌برند.

#### تابلوی (۲)

##### رقابت محدودیت‌ها در واژه «مغرب»

Maqreb	$*[+\text{liquids} -\text{lateral} +\text{long} v +\text{cons}(v)]$	LIN	MAX	DEP	SON-SEQ	$*[-\text{CONT} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]$	IDENT (f)	Complex Coda
Maqriv	!							
Maqrib						*	*	
Maqrb		*	*		*			*
Maqareb				*				

در این مطالعه با استفاده از نظریه بهینگی نشان داده شد که محدودیت رعایت توالی رسایی در خوشه‌های همخوانی که از فرایندهای فعال در اکثر زبان‌ها است، نمی‌تواند عامل تحریک فرایند تضعیف در خوشه‌های



همخوانی پایانه هجا در گویش تالشی دیگه‌سرایبی باشد و محرک این عامل باید محدودیت عدم حضور همخوان با مشخصه  $[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]^*$  بعد از مرکز هجا دانست. همچنین استدلال می‌شود که اولویت‌دادن به محدودیت  $[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]^*$  در این گویش باعث می‌شود با وجود ارضانشدن محدودیت توالی رسایی، فرایند تضعیف نسبت به فرایندهای حذف و درج فرایند بهینه‌تری قلمداد شود. ترتیب محدودیت‌های اصلی حاکم بر ساخت هجا در تالشی دیگه‌سرایبی در (۴) نشان داده شده است.

رتبه‌بندی نسبی محدودیت‌های اصلی حاکم بر ساخت هجا در گویش تالشی دیگه‌سرایبی:

(4)  $[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]^*$ , MAX, DEP >> SON-SEQ, IDENT(f) >> Complex Coda

### ۵. نتیجه‌گیری

فرایند تضعیف نوعی از فرایندهای واجی است که در رابطه با تبدیل همخوان /b/ به همخوان /v/ و /f/ در این پژوهش تحلیل شد. این فرایند در گویش تالشی دیگه‌سرایبی بر همخوان /b/ اثر می‌گذارد. در این تحقیق نشان داده شد که فرایند تضعیف باعث ارضای محدودیت  $[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]^*$  می‌شود و این گونه می‌نمود که محرک اصلی فرایند تضعیف همان محدودیت توالی رسایی [SON-SEQ] باشد که در اکثر زبان‌ها یک فرایند فعال به حساب می‌آید. در این مطالعه استدلال شد که محدودیت توالی رسایی نمی‌تواند عامل تحریک فرایند تضعیف باشد. با بررسی بیش‌تر نشان داده شد که محرک این فرایند را باید محدودیت  $[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]^*$  دانست. تمایل این محدودیت بر آن است که آوای بعد از هسته فاقد مشخصه  $[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]^*$  باشد. مطابق این محدودیت در گویش تالشی دیگه‌سرایبی تمایل به آن است که همخوان انسدادی /b/ پس از هسته نیاید و در صورت بروز تا حد امکان این تخطی جبران شود. محدودیت  $[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]^*$  علاوه بر خوشه‌های همخوانی بر همخوان‌های غیرخوشه‌ای نیز اعمال می‌شود. اما در محیط خاصی همخوان /b/ تحت تأثیر محدودیت  $[-\text{cont} -\text{delrel} +\text{voice} +\text{labial}]^*$  قرار نمی‌گیرد و همان همخوان /b/ باقی می‌ماند. این در صورتی اتفاق می‌افتد که قبل از همخوان /b/ هجای (rv:) داشته باشیم که فرایند تضعیف در این محیط اعمال نمی‌شود. محرک این عامل باید محدودیت  $[+\text{liquids} -\text{lateral} +\text{long} v +\text{cons}(v)]^*$  دانست یعنی هر گاه بعد از واج /r/ واکه کشیده داشته باشیم، فرایند تضعیف اعمال نمی‌شود. دلیل این امر به نظام واج‌آرایی گویش تالشی مربوط می‌شود که چنین توالی در درون یک هجا در گویش تالشی مجاز نیست که با بررسی لغت‌نامه تالشی علی رفیعی، فرهنگ تالشی فرامرز مسرور ماسالی و فرهنگ تطبیقی تالشی - تاتی و آذری دیرین علی عبدلی مشخص شد که چنین توالی در گویش‌های تالشی مجاز نیست.

اولویت‌دادن به محدودیت [-cont -delrel +voice +labial]\* نسبت به محدودیت توالی رسایی باعث می‌شود با وجود ارضانشدن محدودیت توالی رسایی، همچنان فرایند تضعیف فرایند بهینه‌تری نسبت به سایر فرایندهای حذف و درج قلمداد شود. در نتیجه، باید محدودیت [+liquids-lateral+ long v+ cons(v)] قبل از محدودیت [-cont - delrel+voice+labial]\* قرار گیرد تا بتوان به گزینه بهینه دست یافت. بدین‌صورت شیوه‌چینش محدودیت‌ها در گویش تالشی دیگه‌سرایبی در اعمال فرایند تضعیف به ترتیب (۵) است:

(5) \* [+liquids -lateral +long v +cons(v)], LIN, MAX, DEP, >> SON-SEQ, \* [-cont -delrel +voice +labial], IDENT(f), >> Complex Coda

### منابع

- احمدخانی، محمدرضا و آناهیتا لطیفی (۱۳۹۸) بررسی برخی از فرایندهای واجی در گویش بروجردی در مقایسه با فارسی معیار با تلفیقی از رویکرد واج‌شناسی زایشی و نظریه بهینگی. *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، ۷ (۲۴)، صص. ۱-۲۴.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۳). برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در گویش مازندرانی. *فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، ۱ (۳)، صص. ۴-۱۲.
- بدخشان ابراهیم و محمد زمانی (۱۳۹۵). تحلیل و توصیف فرایند نرم‌شدگی در زبان کردی گویش کلهری. *زبان‌پژوهی*، تابستان (۱۹)، صص. ۸۹-۱۰۱.
- پالیزبان، کرم‌اله، نجفیان، کریمپور و احمدخانی (۲۰۱۹). تفاوت رفتاری فرایندهای واجی و واژ واجی در چارچوب رویکرد بهینگی: بررسی فرایند تضعیف در گویش کردی ایلام. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۷ (۲۶)، صص. ۱۷-۳۲.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۳). نظریه بهینگی. *متن پژوهی ادبی*، ۸ (۲۰) صص. ۱۸۵-۱۹۷.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۶). *زبان تالشی، توصیف گویش مرکزی*. فرهنگ الیا.
- رفیعی، علی (۱۳۸۶) *لغت‌نامه تالشی*. رشت: دانشگاه گیلان.
- عبدلی علی (۱۳۹۳) *فرهنگ تطبیقی تالشی-تاتی و آذری دیرین*. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- کامبوزیا کردزعفرانلو، عالیه و فاطمه نعمتی (۱۳۸۶). برخی فرایندهای واجی در گویش دلواری. *علوم انسانی الزهراء*، ۱۶-۱۷ (۶۳-۶۴) صص. ۱۸۱-۲۰۷.
- کامبوزیا کرد زعفرانلو، عالیه (۱۳۸۲). فرایند تضعیف در زبان فارسی، جستارهای ادبی، پیاپی ۱۴۲، صص. ۷۴-۸۳.
- کامبوزیا کرد زعفرانلو، عالیه، الهام ثباتی و فردوس آقاگل‌زاده (۱۳۹۴). فرایندهای واجی تضعیف در گونه‌های کردی ایلامی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۵ (۹)، صص. ۲۰۷-۲۲۵.
- مدرسی قوامی، گلناز، الهامی خراسانی و سهند (۱۳۹۷). شباهت‌گزینی و حذف انسدادی پایانی در خوشه‌های همخوانی زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی. *علم زبان*، ۵ (۷)، صص. ۸۷-۵۳.
- مسرور ماسالی، فرامرز (۱۳۸۶) *فرهنگ لغات تالشی*. بی‌جا.
- Abdoli, A. (2013). *Comparative culture of Taleshi-Tati and ancient Azeri*. Publishing company. [In Persian]

- Aghagolzadeh, F. (2004). *Some phonetic changes and active phonological processes in Mazandarani dialect*. Persian Language and Literature Academy. 1 (3), 4-12. [In Persian]
- Ahmadkhani M. R and A. Latifi. (2019) *Investigating some phonological processes in Borujerdi dialect in comparison with standard Persian with a combination of generative phonological approach and optimality theory*. Studies of Western Iranian Languages and Dialects, 7 (24),1-24. [In Persian]
- Brogan, F. D. (2018). *Sociophonetically-based phonology: An optimality theoretic account of/s/lenition in Salvadoran Spanish*. Doctoral dissertation, UCLA.
- Cambozia Kurdzafaranlou, A . E, Sabati and F, Aghagolzadeh. (2014). *Phonological processes of weakening in Ilami Kurdish varieties*. Researches in Comparative Linguistics, 5 (9), 207-225. [In Persian]
- Cambozia Kurdzafaranlou, A and F, Nemati. (2006). *Some phonological processes in Delwari dialect*. Al-Zahra Journal of Human Sciences, Volumes 17 and 16, No 63 and 64, Linguistics),181-207. [In Persian]
- Cambozia Kurdzafaranlou, A. (2002). *The weakening process in Persian language*, Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Literature and Humanities, Journal of the Faculty of Humanities, 36, vol. 3, 74-83. [In Persian]
- Chong, A. J. (2011). *Lenition in Gaalpu: an optimality theoretic analysis*. *Australian Journal of Linguistics*, 31(4), 473-490.
- Corbin, L. (2006). *The phonetics and phonology of s-lenition and vowel laxing in eastern Andalusian Spanish*. Williams College, Williamstown, MA, BA honors thesis.
- Crystal, D. (2011). *A dictionary of linguistics and phonetics*, John Wiley & Sons.
- Dabirmoghaddam, M. (2004). *Optimality theory*. *Text of Literary Research*, Volume 8, No. 22, 185-197. [In Persian]
- File-Muriel, R. J., and E. K. Brown (2010). *The gradient nature of s-lenition in Caleño Spanish*. *University of Pennsylvania Working Papers in Linguistics* 16(2),7.
- Hart, M. S. (2010). *Consonant lenition in Danish*. Master's thesis, Universitetet i Tromsø.
- Hualde, J. I., M. Simonet., & M. Nadeu (2011). *Consonant lenition and phonological recategorization*. *Laboratory phonology*, 2 (2), 301-329.
- Jacobs, H. (1994). *Lenition and optimality theory*. *Proceedings of LSRL XXIV*.
- Jam, B., & Zalaghi, A. (2014). *An Optimality–Theoretic Account of changing/u/to [I] in Silakhori Dialect*. *Language Research*. 4(2), 21-40.
- Kager, R. (1999). *Optimality theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kenstowicz, M. J. (1994). *Phonology in generative grammar* (Vol. 7). Cambridge, MA: Blackwell.
- Langendoen, D. T., and D. Archangeli (1997). *Optimality theory: an overview*, Basil Blackwell.
- Legendre, G., J. B. Grimshaw. & S. Vikner (2001). *Optimality-Theoretic Syntax*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- MacKenzie, D. N. (2014). *A concise Pahlavi dictionary*. New York: Routledge.
- Masrou Masali, F. (2006). *Taleshi vocabulary*. Ilia Farhang Publications.
- McCarthy, J. J. (2002). *A thematic guide to optimality theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Modarresi, G. G., and K. S. Elhami (2018). *Similarity Avoidance and Final Stop Deletion in Consonantal Clusters of Persian within Optimality Theory Framework.*, 53-87. [In Persian]

- Palizban, K., A. Najafian., F. Karampour., And M.R. Ahmadkhani. (2018). Behavioral difference of phonological processes and phonological lexicon in the framework of optimality theory: Investigation of weakening process in Ilam Kurdish dialect. *Studies of Western Iranian Languages and Dialects*, 7(26),17-32. [In Persian]
- Rafii, A., and Abdoli, A. (2012). *Taleshi dictionary*. Gilan University Publications. [In Persian]
- Rezayati Kishekhaleh, M. (2007). *Taleshi language, description of the central dialect*. Ilia Farhang Publications. [In Persian]
- Smith, J. L. (2012). The formal definition of the ONSET constraint and implications for Korean syllable structure. *Prosody matters: essays in honor of Elisabeth Selkirk*. pp. 73-108.
- Stilo, D. (2015). The polygenetic origins of the Northern Taleyshi language. In *Studies on Iran and The Caucasus*. pp. 411-453. Brill.
- Trask, R. L. (1996). *Historical linguistics*. Oxford: Oxford University Press.
- Zamani, M., and E. Badakhshan (2016). Description and analysis of lenition in Kalhori Kurdish. *ZABANPAZHUI (Journal of Language Research)*. 8(20), 89-101.